

# نقدی بر نظریه «گفتاری بودن زبان قرآن»

حجة الاسلام و المسلمین سید محمدعلی ایازی

محقق و قرآن پژوه حوزه علمیه قم

## ◀ اشاره

جناب آقای دکتر جعفر نکونام در شماره سوم مجله وزین پژوهشهای علوم انسانی مقاله‌ای در اثبات گفتاری بودن زبان قرآن نوشتند و تنها ثمره‌ای که برای بحث مشخص کردند این نکته است که پاره‌ای از قرائن فهم آیات که به «قرائن حال و مقام» تعبیر می‌شود در متن قرآن نیامده است. به نظر می‌رسد این ثمره اهمیت بسزایی در دانش تفسیر داشته باشد و از جهتی مسأله حجیت ظواهر قرآن را تحت الشعاع قرار دهد. گرچه این تقسیم‌بندی و دو اصطلاح «گفتاری» و «نوشتاری» در هیچ منبعی ذکر نشده و دست کم ایشان متبعی ارائه نداده و ممیزات آن هم مستند نیست و این جانب هم به دلیل وجود برخی از مشخصات زبان گفتاری در زبانهای غیرگفتاری هنوز نتوانسته‌ام این تقسیم‌بندی را درک کنم، با همه اینها در نقد این مقاله با تحفظ بر همین تقسیم‌بندی و اصطلاح، به بررسی و نقد شواهد و ادله نویسنده محترم می‌پردازم. لازم به یادآوری است که نقد این مقاله، تنها برای روشن شدن حقیقت و کند و کاو در یکی از مباحث قرآن است؛ وگرنه تلاش جناب آقای دکتر نکونام مبارک و میمون است و از اینکه به موضوعات جدید علوم قرآن پرداخته‌اند، جای تشکر و قدردانی دارد.

## ◀ مقدمه

در آغاز لازم است به این نکته اشاره شود که برخی از مشخصاتی که برای گفتاری بودن زبان بیان شده، در حقیقت به وجه عامتری از مسأله، یعنی کتابهای آسمانی برمی‌گردد. در اینجا به ذکر برخی از ویژگیهای قرآن که به گمان نویسنده محترم، شواهدی بر گفتاری بودن زبان قرآن هستند می‌پردازیم:

۱. زبان کتابهای آسمانی به دلیل ساختار وحیانی و کشف باطنی خود، با القا همراه است و نیز در مقاطع مختلف و متناسب با شرایط القاشونده بیان می‌شود. به عنوان نمونه، در آغاز رسالت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل امی بودن آمادگی کمتری نسبت به دریافت و ضبط وحی

داشتند، سوره‌ها کوچک و آیات همراه با سجع بیشتر و کوتاه نازل می‌شد؛ اما تدریجاً که ظرفیت بالا می‌رود، این سوره‌ها بزرگتر و فاصله وحی کمتر و آیات بلندتر می‌شود.

۲. زبان وحی، زبان تبلیغی و ارشادی است و هدف از بیان مطالب، هدایت مخاطب است؛ از این رو لحن مطالب و شیوه بیان، اندازی و تبشیری است و با توجه به حالات مخاطب، تغییر می‌کند.

۳. به دلیل همین بُعد هدایتی، شیوه بیان عمدتاً مستقیم است و از الفاظی مانند «یا ایها الناس»، «یا ایها الذین آمنوا»، «یا ایها النبی»، «یا نساء النبی»، «یا ایها الکافرون» و مانند آن بارها استفاده می‌شود. و گاه کلماتی همراه با تعظیم گروهی یا تحقیر گروه دیگری آورده می‌شود و گاه نیز با لحن تعجب، مخاطب را متوجه مسأله‌ای می‌کند و یا کلام را شورانگیز و حماسی می‌نماید.

۴. استفاده از مثال، قسم، تشبیه و استعاره از مشخصات کتابهای تربیتی و هدایتی و در سطح خاص، کتابهای آسمانی است؛ به این معنا که جلوه بارز کتابهای آسمانی، ارتباط با مخاطب در سطحهای گوناگون است. گرچه در غیر کتابهای آسمانی نیز این شیوه‌ها به کار گرفته می‌شود، اما استفاده کتابهای آسمانی داستان دیگری دارد؛ چنانکه استفاده از تمثیل در کتابهای آسمانی یکسان نیست. به عنوان نمونه، استفاده از تمثیل در کتاب عهد جدید (انجیل)، بمراتب بیشتر از تورات و قرآن می‌باشد؛ اما در عهد قدیم، استفاده از رمز و استعاره بیشتر از انجیل است.

۵. تنوع مضامین و تعابیر نیز از ویژگیهای کتابهای آسمانی است. مثلاً در کتاب عهد قدیم و جدید با اینکه بخشهایی به صورت موضوعی و با روال واحدی بیان می‌شود، اما این گوناگونی موضوعات همچنان به چشم می‌خورد؛ حتی الواح موسی با اینکه یکجا نازل شده، از تنوع مضامین برخوردار است. این تنوع را در کتابهای آسمانی (منسوب) دیگر می‌توان ملاحظه کرد. اکنون با توجه به این مقدمه به سراغ یکایک مطالب نویسنده می‌رویم.

### ۱. استفاده از سبک کلام گفتاری

ایشان در آغاز، پس از مقدمه و تعریف زبان یادآور می‌شوند که موارد تفاوت گفتار و نوشتار چندان فراوان نیست که آن دو را به طور کامل از یکدیگر متمایز سازد؛ لذا در بسیاری از موارد همسان یکدیگرند و تنها در مواردی معدود از یکدیگر تمایز پیدا می‌کنند. آنگاه ایشان به چند مورد اشاره می‌کنند که یکی از آن موارد، جایی است که در کلام جمله معترضه‌ای وجود دارد که با صدر و ذیل خود تناسب ندارد، یا از کارکردهای زبانی مانند نرمی یا خشونت صوت و تکیه صدا استفاده می‌شود و نتیجه می‌گیرند که چنین مواردی تنها در گفتار به چشم می‌خورد.



در پاسخ باید گفت: اولاً سخن این است که آیا در همین مواردی که برمی شمارند، تمایز به اختلاف نتیجه منجر می‌شود، یا آنکه صرفاً تفاوت‌های ظاهری و سبک‌شناسانه است؟ ثانیاً جمله معترضه در زبان گفتاری و نوشتاری، طبیعی و معمول است؛ چنانکه گاهی این جملات به صورت قید توضیحی یا اعتراضی آورده می‌شود. در آنجا نیز که جمله معترضه با صدر و ذیل تناسب ندارد، اگر به گونه‌ای است که با تأمل و دقت قابل فهم است و در جاهای دیگر مورد استفاده قرار گرفته است، نمی‌توان این شیوه را به حساب دانش مخاطبان گذاشت. در مورد قرآن چون مسأله سیر کتابت و تدوین، چند مرحله‌ای و در آغاز القای وحی ناظر به شرایط روحی و اجتماعی پیامبر بوده، بسیاری از مطالب و شیوه بیان در چنین فضایی قابل تفسیر است؛ به این جهت، لحاظ جمله معترضه پیش از آنکه ناشی از زبان گفتاری و نوشتاری باشد، برخاسته از شرایط ویژه وحی و القاشونده آن است. وانگهی اگر در سایر موارد قرآن این جمله‌های اعتراضی قابل تفسیر است، نمی‌توان این سبک را به حساب گفتار گذاشت. در این مورد به تناسب آیات «اقرء» بیشتر توضیح خواهیم داد.

اما استفاده از کارکردهای زبانی نیز به زبان گفتاری اختصاص ندارد و تعجب و تحقیر و تعظیم تنها در گفتار ظهور نمی‌یابد. سبک بیان تبلیغی و ارشادی، نیازمند فراز و نشیب و ارتباط برقرار کردن با مخاطب است. در ادبیات، نویسنده برای برقراری ارتباط با مخاطب خود، از روش‌های گوناگونی سود می‌جوید؛ مثلاً گاه ضمیرها را به اول شخص تبدیل می‌کند، یا داستان را با شخص خودش شروع می‌نماید. در تمام این موارد، زبان، زبان نوشتاری است؛ اما با توجه به اهداف مورد اشاره از این روشها استفاده می‌شود. از سوی دیگر، مشکلاتی که برای گفتاری بودن مطرح شده، مانند مجمل بودن، نامتناسب بودن، اتکا به قرائن حالیه و مقامیه، در فرض نوشتاری بودن هم صادق است؛ بویژه اگر میان استفاده‌کنندگان نخست و بعدی‌ها فاصله زمانی ایجاد شود و حوادث و در این میان تحولاتی مانند تفاوت فرهنگ، اختلاط زبانها و عادات و روشها به وجود آید. در حقیقت بخش زیادی از دشواری‌های فهم قرآن، ناشی از ایجاد فاصله و به وجود آمدن شکاف و سرعت سیر فرهنگی جهان اسلام بوده است. به همین دلیل، نویسنده محترم در صفحه ۲۶ مقاله تصریح می‌کند که تشابه و اجمال مشکلی نیست که به زبان گفتاری اختصاص داشته باشد.

## ۲. وجود قرائن بیرون از متن

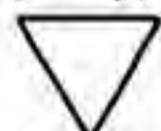
نویسنده ادعا کرده‌اند لازمه گفتاری تلقی کردن زبان قرآن آن است که باید برخی از اطلاعات متعلق به قرآن را از خارج متن کتاب الهی به دست آورده در این مورد باید بگوییم حتی اگر قرآن را - به تعبیر شما - زبان نوشتاری بدانیم، باز هم تمام قرائن از متن قابل استفاده نیست؛

همانطور که این امر در سایر کتابها و تألیفات وجود دارد که برخی از اطلاعات متعلق به متن باید خارج از الفاظ گرفته شود. معلوم نیست چرا ایشان این قدر اصرار دارند که فایده و نتیجه بحث را چیزی بدانند که در کتابهای مؤلفان نیز که زبان آنها نوشتاری است، وجود دارد. یکی از اصول اولیه در دانش هرمنوتیک، مسأله کشف نیت مؤلف و بررسی شخصیت و موقعیت تاریخی و جغرافیایی برای فهم کلام او است؛<sup>۱</sup> لذا اصرار بر اینکه فهم قرآن منوط به برخی از اطلاعات متعلق به خارج از متن قرآن است، جا ندارد. مگر در تمام کتابهایی که از زبان نوشتاری (به تعبیر شما) برخوردار است، همه قرائن در متن آمده است؟ اگر چنین بود، نیازی به نگارش این همه شرح و تفسیر درباره چنین کتابهایی نبود. البته در برخی از کتابها، مانند کتابهای عرفانی، مطالب سینه به سینه توسط اساتید همراه با تدریس کتاب به شاگرد منتقل می‌شود؛ اما اگر منظور این باشد که فهم قرآن بدون این قرائن، عملی و حجت نیست، پذیرفتنی نیست؛ زیرا با مراجعه به آیات دیگر قرآن و استفاده از تفسیر قرآن به قرآن، فهم امکان دارد و به تعبیر امیر مؤمنان: «ینطق بعضه علی بعض؛ بعضی از قرآن در مورد بعض دیگر سخن می‌گوید.»<sup>۲</sup> بخشی از اطلاعات نیز متعلق به خارج از قواعد اصولی و هرمنوتیکی است که نیازمند اجتهاد بوده، مانند هر کتاب و اثر تاریخی و علمی است و احتیاجی به فرق گذاشتن و مطرح کردن این بحث طولانی ندارد.

### ◁ ۳. علم تناسب و زبان نوشتاری

گفته‌اند علم تناسب آیات، منوط به نوشتاری فرض کردن قرآن است و بر فرض گفتاری بودن، چنین توقعی بجا نیست. باید بگوییم تناسب آیات، هم با نوشتاری بودن و هم با گفتاری بودن قرآن سازگار است؛ لذا اگر خطیبی اعلام کند که در موضوع خاصی سخن می‌گوید و سپس سخنان او به رشته تحریر درآید، باز هم توقع تناسب و پیوند و ارتباط میان مطالب این کتاب جا دارد و خواننده در جستجوی پیوند و سیر مطالب طولانی این سخنرانی است.

اما استقلالی فرض کردن دلالت قرآن، لزوماً ناشی از نوشتاری بودن زبان آن نیست؛ بلکه ناشی از این مسأله است که قرآن خودش بارها اعلام کرده است که مبین و آشکار و تردیدناپذیر است (لاریب فیه). در روایات آمده است که روایات متعارض را بر قرآن عرضه کنید؛ همان‌طور که خود قرآن به تدبیر و تفکر در آیات کتاب الهی دستور داده است و بیان گردیده که اگر کسی در قرآن تدبیر کند، درمی‌یابد که هیچ اختلافی در آیات وجود ندارد. این امور، همه ناشی از استقلال قرآن در دلالت بر مقصود خویش است و بی‌یقین اگر قرآن در فهم خود استقلال نداشت، مبین بودن و تردیدناپذیری معنا نداشت و تدبیر و تفکر در کلمات جایز نبود.





ادعای دیگر این است که اگر قرآن نوشتاری باشد، نمی‌تواند اسباب نگارش داشته باشد. باید گفت اتفاقاً تألیف بسیاری از کتابها ناظر به اسباب نگارش آنهاست که معمولاً در مقدمه کتاب به آن یادآوری می‌شود و این منافاتی با تناسب آیات ندارد. اگر نویسنده‌ای مقالات گوناگونی نوشته باشد که در زمانهای مختلف انتشار یافته باشد، سپس به خاطر وحدت موضوعی حاکم بر آن مقالات، آنها را تنظیم و در کنار هم بچیند، آیا توقع پیوند و تناسب از مجموعه مقالات نامعقول است؟ آیا این گوناگونی موضوعات دلیل بر گفتاری بودن است؟ به این جهت، اتکای زبان گفتاری به اسباب نزول (به صورت انحصاری) درست نیست؛ زیرا حتی در فرض نوشتاری بودن، سؤال از سبب بیان مطلب و هدف تألیف، معقول و منطقی است. آیا نمی‌توان سبب نگارش کتابی مانند *علم گرایش* به مادگیری را به مسأله‌ای خاص دانست و برای بحثهای مختلفی که میان این بحث و مباحث دیگری که در موضوع مادگیری است ارتباط برقرار کرد؟ وانگهی، قرآن پژوهان تصریح می‌کنند که اسباب نزول، معمم و مخصّص نیست. به همین دلیل، تنها زبان گفتاری متکی به سبب نزول نیست. اصولاً هیچ سخن و نگارشی خالی از انگیزه و اهداف و اسباب نیست. بسیاری از رسائل مؤلفان در پاسخ به سؤال یا اشکال یا نامه شخصی بوده است و زبان آنها نیز نوشتاری می‌باشد.

نکته دیگر، در باب «علم تناسب» است. اثبات علم تناسب داستان مستقلى دارد که مبتنی بر مبانی‌ای چون توقیفیت ترتیب و پیوند آن با اعجاز قرآن است<sup>۳</sup> و ارتباطی به گفتاری و نوشتاری بودن قرآن ندارد و همانطور که نویسنده محترم تأکید کرده‌اند، این مطلب صرفاً استظهاری از ایشان است و دلیل و مستندی ندارند.

#### ۴. اجمال و تشابه و زبان نوشتاری

نویسنده محترم با اصرار فراوان می‌خواهند از گفتاری بودن زبان قرآن این مطلب را ثابت کنند که کتاب خدا اجمال و تشابهی دارد و رفع آنها تنها به کمک قرائن حالی و مقامی میسر است. نتیجه این ادعا آن است که بگوییم عدم دسترسی به اسباب نزول و قرائن جنبی کلام، موجب اجمال آیات الهی می‌شود. هم اکنون بسیاری از اسباب نزول، دچار تعارض شده و در مورد سرنوشت قرائن متصل و منفصل نیز چنین چیزی مطرح است و لازمه سخن نویسنده محترم آن است که کلمات قرآن نباید قابل استناد باشد؛ با اینکه گفتیم کسانی که نسبت به اسباب نزول تأکید دارند، معتقدند سبب نزول، معمم و مخصّص نیست و حرف و سخنان در اهمیت و فایده سبب نزول است و قائل نیستند که ما بدون سبب نزول قادر به فهم قرآن نیستیم و اگر سبب نزول را ندانیم راه‌یابی به معنای قرآن ممکن نیست.

از سوی دیگر، این همه تأکید بر روی قرائن بیرونی، مفهوم و پیام دیگری را می‌رساند که

برای اهل قرآن خیلی هم ناآشنا نیست. کسانی در گذشته قائل به عدم حجیت ظواهر قرآن بوده‌اند و دلیل عمده آنها این حدیث بوده است که: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خَوَّطَبَ بِهِ؛ قرآن را تنها کسی می‌شناسد که مخاطب آن بوده است» و اینکه قرائتی بوده که از دیگران مخفی مانده؛ لذا نمی‌توان به ظواهر قرآن تمسک کرد. در حقیقت، مبنای اخباریان در عدم حجیت ظواهر، نظریه گفتاری بودن قرآن است. اگر در اطراف و روح کلام آنان بررسی کنیم، می‌بینیم که آنها چنین استدلالهایی در باب عدم جواز تمسک به قرآن دارند.

ایشان برای گریز از این شبهه، متوسل به تقسیم قرائن به «قرائن معتبر و خردپسند» و غیر آن شده‌اند؛ اما تفکیک میان این قرائن نیز راه به جایی نمی‌برد. تنها فرقی که میان این تقسیم‌بندی وجود دارد این است که استناد به کلام با قطع نظر از قرائن محتمل، در نوشتار جایز است؛ اما در گفتار، مانند قرینه متصل است که تا کلام تمام نشده، تمسک به کلام جایز نیست. به همین دلیل، روایتی که ایشان از امام باقر(ع) نقل می‌کند مبنی بر اینکه پیام قرآن جاودانه است و چنین نیست که درباره مردمی خاص نازل شده باشد، می‌تواند نقد نظریه گفتاری بودن باشد؛ چون گفتارها خواه‌ناخواه دارای جوهره‌ای محدود و مخاطبی خاص است؛ لذا عده‌ای از اصولیین، خطابات قرآن را به تصور اینکه ناظر به مشافهین است تعمیم داده‌اند.

ایشان چند مثال نیز می‌زنند تا ثابت کنند زبان قرآن گفتاری است، نه نوشتاری. با توجه به توضیحاتی که در مورد ویژگیهای وحی و کتابهای آسمانی داده شد، معلوم می‌شود که هیچ‌یک از این مثالها دلیل بر گفتاری بودن نمی‌شود. خود نویسنده پذیرفته است که اتکا به قرائن حالی و مقامی اختصاص به زبان گفتاری ندارد و در زبان نوشتاری نیز این قرائن موجود است؛ بنابراین در مثل آیه «اقراء» (قیامت: ۱۶-۲۰) با به دست آمدن حالت پیامبر و با توجه به آیات سوره طه که همین معنا را بیان می‌کند، مشکل فهم بر طرف می‌شود.<sup>۴</sup>

در مورد آیه «تطهیر» نیز فرض عدم تناسب میان این فراز از آیه با قبل و بعد آن، تنها دلیل بر نفی تناسب است، نه گفتاری بودن قرآن. استدلال ایشان در این مورد نیز قابل قبول نیست؛ زیرا اینکه چون خانه همسران پیامبر در کنار خانه علی(علیه السلام) بوده و همین باعث نزول دو قسمت مذکور در یک آیه شده، مشکل را حل نمی‌کند؛ چرا که خداوند می‌توانست آیه را تمام کند و در آیه دیگری خطاب به اهل بیت، مسأله تطهیر را بیان کند. قرب خانه‌ها دلیل بر قرب مطلب و دلیل بر تغییر مخاطب نمی‌شود؛ مگر اینکه بپذیرید نوعی تعهد برای این نوع چینش آیات با موضوعات متفاوت بوده است و در هر حال، باز هم آیه تطهیر دلیل گفتاری بودن زبان قرآن نیست.

در مورد آیه خمر و میسر مسأله روشنتر است و همان طور که خود ایشان نقل کرده‌اند و فخر رازی به این معنا اذعان کرده، در خود کلام قرینه است بر اینکه مردم از هر چیزی پرسش



نکرده‌اند و پرسش آنها از حلیت و حرمت خمر و میسر بوده؛ به قرائن بیرونی متکی نیست تا شما بخواهید ثابت کنید آیه فوق دلیل بر گفتاری بودن زبان قرآن و متکی شدن به قرائن بیرونی است.

### ◀ ۵. امی بودن قوم پیامبر اسلام

نوشته‌اند چون قوم پیامبر خواندن و نوشتن نمی‌دانستند و خط و کتابت پیشینه قابل ذکری نداشته، طبیعی است که جز همان زبان گفتاری متداول در میان عرب جاهلی زبان دیگری رواج و رونق نداشته باشد و قرآن بر این زبان نازل شود؛ چنان‌که خداوند هم فرموده است: «ما هیچ رسولی را جز به زبان قومش نفرستادیم».

در پاسخ باید گفت هیچ رابطه منطقی‌ای میان نداشتن خط و کتاب و انتخاب زبان گفتاری نیست. حداکثر چیزی که می‌توان در این رابطه معقول شمرد، رعایت سطح فهم مخاطبان است. آنچه در آیه شریفه «و ما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه لیبین لهم» مطرح است، سخن گفتن و دعوت قوم در سطح فهم مخاطبان مطرح است؛ همان طور که در روایتی رسیده است: «إِنَّمَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِقَدْرِ عَقُولِهِمْ». ثانیاً به قرینه «الیین لهم» و جمله «الیین للناس ما نزلناهم» (نحل: ۴۴)، تفسیر و تبیین وحی به لسان قوم مطرح است، نه خود وحی؛ به همین جهت اگر ارائه کتاب و تدوین آن به شخص پیامبر باز می‌گشت، مسأله امی بودن پیامبر و قومش در گفتاری بودن قرآن تأثیر قطعی داشت؛ اما چون قرآن، وحی و القای کلام الهی است، نمی‌توان امی بودن را دلیل بر گفتاری بودن فرض کرد. به زبان قوم سخن گفتن، الزاماً سخن را در محدوده انتخاب زبان قرار نمی‌دهد؛ بلکه در فرض نوشتاری هم زبان قوم فرض معقول دارد. درست است که زبان فصیح و بلیغ برای هر قومی همان زبانی است که به آن تکلم می‌کنند و در میانشان رایج است، اما اتفاقاً زبان فصیح در عصر پیامبر، زبان ادیبان و شاعران است؛ یعنی زبانی که در دیوانهای آنان و در معلقات سبع گزارش و منعکس شده است. روشن است که چنین زبانی جنبه نوشتاری دارد. در هر عصری مردم دو نوع زبان داشته‌اند: زبان محاوره‌ای و زبان دانایان و ادیبان و جالب اینجاست که نویسنده محترم به آیه «وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» استدلال می‌کند؛ در صورتی که این آیه، نهایتاً تعلیم پیامبر توسط اهل کتاب را نفی می‌کند؛ نه اینکه پیامبر با اهل کتاب سر و کار نداشته یا از زبان آنان استفاده نکرده است. اتفاقاً بسیاری از مطالب سوره‌های مدنی ناظر به اهل کتاب است. حتی اگر بگوییم پیامبر با اهل کتاب سر و کاری نداشتند (بر فرض که از «اهل کتاب»، اهل علم و قلم اراده شده باشد)، دلیل بر این نمی‌شود که پیامبر به صورت گفتاری مطالب خود را القا کرده باشد.

## ۶. جلوه‌های زبان گفتاری در رسم الخط قرآن

نوشته‌اند قرآن کریم در زمانی نازل شد که هنوز زبان نوشتاری رواج نیافته بود؛ لذا وقتی قرآن کتابت شد، تحت تأثیر زبان گفتاری بود و از قواعد رسم الخط فراگیری تبعیت نکرد. نبودن رسم الخط هماهنگ و فراگیر در قرآن، ناشی از بساطت و نوباوگی خط در جزیره العرب بود؛ به همین دلیل، در فاصله کوتاهی خط عربی از سبک آرامی به کوفی و از کوفی به نسخ تغییر یافت و این تحولات ادامه یافت. در زمان ما که آموزشها به سمت یکسان کردن رسم الخط و هماهنگ کردن دستورالعمل‌های نگارش پیش می‌رود و صنعت چاپ هم در این جهت کمک مؤثری انجام می‌دهد و ویراستاران کتاب، سعی بلیغی در یکسان‌سازی نوشته‌های مؤلفان دارند، باز هم شماری از کلمات از دست نویسندگان و ویراستاران خارج و تحت تأثیر عوامل مختلف، چندگونه می‌شود و هیچ کس این را به حساب زبان گفتاری نمی‌گذارد؛ بنابراین چگونه می‌توان در آن دوران، فراگیر نبودن را به حساب استفاده از زبان گفتاری دانست.

## ۷. تنوع مضامین هر سوره

نویسنده ادعا کرده‌اند هر یک از سوره‌های قرآن، بسان خطابه، انواع موضوعات مختلف اعتقادی و اخلاقی را در بر دارد. سوره‌های قرآن به گونه‌ای است که نمی‌توان آنها را به طور دقیق ذیل موضوعاتی کاملاً متمایز از یکدیگر مبوب کرد؛ لذا سوره‌های قرآن به مثابه ابواب یک کتاب نیست تا هر بابی به موضوع معینی اختصاص داشته باشد؛ بلکه به منزله یک خطبه است که مضامین متنوعی را در بر دارد؛ لذا زبان و سبک سوره‌های قرآن، کتابی و نوشتاری نیست؛ بلکه خطابه‌ای و گفتاری است.

تنوع مضامین، از ویژگیهای کتابهای آسمانی است. از آن گذشته، تنوع مضامین وجه انحصاری زبان گفتاری نیست و در کتابهای ارشادی غیر الهی نیز این شیوه مورد استفاده قرار می‌گیرد. درست است که پیدا کردن ارتباط برای سوره‌ها امر مشکلی است؛ اما به این معنا نیست که این امر ناشی از خطابه‌ای بودن سوره‌ها باشد. فصول هر کتاب در عین آنکه موضوع واحد و کلی کتاب را دنبال می‌کند، اما به این معنا نیست که حتماً پیوندی خاص میان فصول وجود داشته باشد.

## ۸. بهره‌گیری از مفاهیم مانوس و شورانگیز بودن آیات قرآن

گفته‌اند: اینکه قرآن از مفاهیم مانوس مخاطبان استفاده می‌کند و ویژگیهای خطابه و شورانگیزی را در بردارد، دلیل بر این است که قرآن از زبان گفتاری استفاده کرده است. استفاده از مفاهیم مانوس، برای موفقیت در برقراری ارتباط و رعایت شرایط فرهنگی



درک واقعیات مخاطبان عصر نزول می‌باشد. اما استفاده از الزامات فرهنگی جامعه، فقط در راستای جذب و انجذاب و شرایط برقراری ارتباط معنوی با مخاطبان است و هرگز به این معنا نیست که اهداف رسالت خود را محدود کند و جاودانگی قرآن را با انتخاب زبانی محدود و نافرگیر زیر سؤال برد؛ چنان که شورانگیزی هم دلیل بر گفتاری بودن زبان نیست. مگر کتابهای حماسی‌ای که سراپاشور و احساس است<sup>۵</sup>، گفتاری است! از آن گذشته، صورت نوشتاری، از صورت گفتاری پدید می‌آید و نویسنده پیش از سپردن مطالب به صفحات کتاب، آن را در ذهن خود مجسم می‌سازد و ترتیب و کلمات را در خاطره خود مرور می‌کند؛ پس نویسنده نیز باید ویژگیهای خطابه و زبان گفتاری را رعایت کند.

بنابراین، ما وقتی هیچ قرینه معتبری بر گفتاری بودن زبان قرآن نداشتیم و ادله‌ای که بر نفی نوشتاری بودن ذکر شد مخدوش شد، طبق تقسیم‌بندی نویسنده محترم، زبان قرآن نوشتاری خواهد شد؛ زیرا اصل در کتاب، بر نوشتاری بودن است.

از سوی دیگر، گفتاری بودن زبان قرآن یک سری مشکلات و پیامدهایی را به وجود می‌آورد؛ از قبیل اینکه عملاً حجیت ظواهر قرآن را مورد تردید قرار می‌دهد و برای قرآن، قرائن حالی و مقامی بیرون از متن فرض می‌کند که آنها ناشناخته و تفسیرپذیر است.

همچنین معنای گفتاری شدن زبان قرآن، اتکا به مخاطب عصر پیامبر است و این طبعاً موجب محدودیت کلام و پیام در ظرف شرایط خاص تاریخی و جغرافیایی خواهد شد؛ در حالی که زبان قرآن به اقتضای جاودانه‌بودنش باید خصوصیات گفتاری نداشته باشد و زبانش متناسب با دوام و فراگیری باشد.



۱. برای توضیح این بحث ر. ک: مؤلف این مقاله، «نقش مفسر در تفسیر»، مجله صحیفه مبین، شماره ۲ (از سری جدید).
۲. نهج البلاغه.
۳. این جانب در اثر مستقلاً به نام چهره پیوسته قرآن به طور مبسوط ادله و مبانی و اشکال علم را توضیح دادم.
۴. خداوند در آیه ۱۱۴ سوره طه با همین مضمون، امانه به صورت معترضه، مطلب را بیان می‌کند و شاهد بر این معناست که کلام، خطاب به پیامبر است.
۵. در این زمینه می‌توانید به نمونه‌ای از نثر معاصر در کتاب سوگ سیاوش مراجعه کنید. این کتاب با آنکه با نثر فخریانه نگارشی ترتیب یافته، سراپا حماسی و شورانگیز است.

نقدی بر نظریه...